

نسل‌کشی در میانمار از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل

مه‌دی داودی¹، مه‌رنوش ابوذری²

چکیده

میانمار یکی از متنوع‌ترین کشورهای آسیایی از نظر نژادی، قومیتی و مذهبی است و این تفاوت‌ها در عمل موجب وقوع بحران شده است. اعمال خشونت علیه یک گروه برای حذف گروه دیگر همراه با ناکارآمدی دولت و ناتوانی در کنترل و رفع بحران و دامن‌زدن هرچه بیشتر به این اختلاف‌ها، منجر به جنایات انسانی اسفبار در این منطقه شده است. در این مقاله تلاش شده است با بیان پیشینه اختلاف‌ها و با توجه به گزارش‌های سازمان دیده‌بان حقوق بشر، به بررسی وقوع یا عدم وقوع نسل‌زدایی در این کشور پرداخته شود و وقایع رخ داده با عناصر این جرم در سند عناصر جرایم تطبیق داده شود؛ از این رو عناصر جرم نسل‌کشی با توجه به جنایات‌های واقع شده در میانمار از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است تا ارکان این جرم با بررسی تمام اتفاق‌های رخ داده در میانمار و ریشه‌ها و علل آن، به اثبات برسد.

واژگان کلیدی: نسل‌کشی، مسلمانان، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، میانمار.

1. دکترای تخصصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران / mehdidavoodi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

2. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران / mhrnshabouzari@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نسل‌کشی از شنیع‌ترین جرایم بین‌المللی با ویژگی‌های عرفی است که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری است. این جرم ممکن است در هر زمان و از سوی هر شخصی به قصد از بین بردن فیزیکی یا زیستی یک گروه خاص نژادی، مذهبی یا قومی تحقق یابد. طبق حقوق بین‌الملل، نسل‌زدایی جنایتی است که مستلزم انکار حق موجودیت گروه‌های بشری است؛ جنایتی که وجدان بشر را جریحه‌دار کرده و مغایر با روح حاکم بر ملل متحد است. در این ارتباط میانمار چندین سال است که درگیر شورش‌هایی است که یکی از علل اصلی آن، اختلاف میان مسلمانان و بوداییان است. مسلمانان میانمار موسوم به روهینگیا در شمال ایالت راخین میانمار متمرکز هستند. دولت میانمار این اقلیت را به رسمیت نمی‌شناسد و آن‌ها را مهاجران غیرقانونی می‌داند؛ درحالی‌که سازمان ملل آن‌ها را یکی از بزرگ‌ترین اقلیت‌هایی توصیف کرده است که در معرض ظلم و ستم کم‌سابقه‌ای قرار دارند. مسلمانان روهینگیا در میانمار اقلیتی مذهبی هستند که از سوی دولت خود طرد شده‌اند. موج‌های کشتار مسلمانان در این کشور که با قصد از بین بردن این گروه مذهبی صورت می‌گیرد، مصداق بزرگ نسل‌کشی است.

از سوی دیگر آنان به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه بوداییان افراطی تحت حمایت ارتش و دولت میانمار، با گرسنگی و رنج دست به گریبان‌اند و این فجایع در سایه سکوت رسانه‌های بین‌المللی و نظاره‌گری و بی‌تفاوتی سازمان‌های جهانی، قدرت‌های بزرگ، سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، ملت‌ها و دولت‌های مسلمان و غیرمسلمان جهان، هر روز ابعاد وحشتناک‌تری می‌یابد. با وجودی که آنچه در میانمار جریان دارد یکی از بی‌بدیل‌ترین فجایع تاریخ بشری و یک نسل‌کشی سازمان‌یافته و تصفیه نژادی با پشتوانه قدرت دولتی علیه مسلمانان مظلوم بومی میانمار است، ولی همچنان از سوی جامعه بین‌المللی و سازمان‌های مرتبط نادیده گرفته شده و با سکوت دنبال می‌شود.

پژوهش حاضر، ضمن توجه به نسل‌کشی از منظر حقوق بین‌المللی، شرایط مسلمانان در میانمار و فجایع رخ داده در آن کشور را از منظر قواعد بین‌المللی بررسی کرده و شرایط احراز نسل‌کشی را

مورد مذاقه قرار داده است. شیوه این پژوهش توصیفی - تحلیلی - استدلالی بوده و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

2. نسل‌کشی در قواعد بین‌المللی

کلمه ژنوساید از *genos* به معنی نژاد، ملت یا قوم و کلمه لاتین *cide* به معنی کشتن تشکیل شده است. این کلمه را در فارسی به «کشتار جمعی»، «قتل عام»، «نسل‌کشی»، «زیست‌زدایی»، «نسل‌زدایی» و مانند آن‌ها ترجمه کرده‌اند و گاهی نیز کلمه «ژنوساید» را به کار می‌برند (Bell-Fialkoff, 1993: 110-121). جرم ژنوساید که از جرایم بین‌المللی است، در کنوانسیون منع ژنوساید (1948)، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (1998)، اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی و اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا مورد تبیین قرار گرفته است. از ویژگی‌های کشتار جمعی، گروهی بودن یا به تعبیر دیگر کثرت یا تعدد مجنی‌علیه است. حتی اگر یک فرد از افراد گروه به صورتی که در ماده 2 مندرج است، مورد تعدی واقع شود و این عمل به قصد گسیختن رشته حیات گروه ارتکاب یابد، وصف کشتار جمعی بر این عمل صدق می‌کند. علمای حقوق در این باره بر تعلق مجنی‌علیه به یک جماعت یا گروه معین تأکید ورزیده‌اند.

در واقع، به دلیل همین تعلق گروهی است که سیاست نابودی جمعی شکل می‌گیرد و اندیشه ارتکاب جرم تقویت می‌شود؛ بنابراین در اجرای این جنایت تهدید حیات فرد فی‌نفسه منظور نیست و عاملان جرم با این عمل قصد و غرض دیگری دارند. عبارت «به قصد نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی» در ماده 2 کنوانسیون، ناظر بر همین معنی است. حمایت بین‌المللی نسبت به چهار گروه از اجتماعات انسانی، به‌صراحت در کنوانسیون منع ژنوساید اعلام شده است:

1. گروه ملی: اقلیتی که در تابعیت یک دولت به سر می‌برند و با حفظ علائق قومی، مذهبی و زبانی از اکثریت حاکم متمایزند. گروه ملی متشکل از افرادی است که دارای خاستگاه ملی مشترک هستند؛ هرچند در ملیت دیگری زندگی می‌کنند.

2. گروه قومی: گروه قومی به گروه‌های انسانی شامل مجموع مؤلفه‌های اجتماعی، زبان‌شناسی، تاریخی و فرهنگی گفته می‌شود.

3. گروه نژادی: گروه نژادی مجموعه انسان‌هایی است که از ویژگی‌های مشترک بدنی و

زمینه‌های رشد روانی برخوردارند (میرمحمدصادقی، 1392: 153).

4. گروه دینی: شامل افرادی که از یک آرمان مشترک معنوی پیروی می‌کنند. آنان معمولاً با گزاردن اعمال و مناسک خاص که نشان‌دهنده وحدت عقیده در میان آنان است، از پیروان سایر ادیان بازشناخته می‌شوند (اردبیلی، 1383: 70). اینک این مسئله طرح می‌شود که چنانچه قربانیان، خود را گروهی مذهبی بدانند و مرتکب جرم انکار کند، مرجع تشخیص کجاست؟ ماده نهم قرارداد، حل اختلاف بین متعاهدین را با دیوان بین‌المللی دادگستری می‌داند. گرچه متأسفانه گروه، از متعاهدین قرارداد نیست بلکه دولت‌ها متعاهدین قرارداد محسوب می‌شوند و مشکل همچنان باقی می‌ماند.

کشتار جمعی مندرج در ماده 2 کنوانسیون منع ژنوساید و ماده 6 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در پنج صورت قابل تحقق دانسته شده است که عبارتند از:

1. قتل اعضای گروه: متداول‌ترین شکل کشتار جمعی قطع رسته حیات افراد بی‌گناه یا به تعبیر فقهای اسلامی ازهاق نفس معصوم است. اعلامیه جهانی حقوق بشر حق حیات را برای همه انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تمایزی به‌ویژه از نظر نژاد، زبان، عقیده و غیره معتبر شناخته است؛ بنابراین به تعبیر اسناد بین‌المللی، انسان‌ها در برخورداری از این حق هیچ‌گونه مزیتی نسبت به یکدیگر ندارند.

2. صدمه شدید به تمامیت جسمانی یا روانی اعضای گروه: منظور هرگونه عملی است که وجود جسمانی فرد را به شدت جریحه‌دار کند؛ بنابراین اعمالی مانند هتک ناموس به عنف، قطع عضو، شکنجه و آزمایش‌های زیست‌شناختی، اعمال مجرمانه‌ای به شمار می‌روند که علیه تمامیت جسمانی اعضای گروه صورت می‌گیرند. صدمه شدید روانی ممکن است با به‌کارگیری مواد مخدر یا عوامل روان‌گردان - به‌طوری‌که قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آن‌ها بیانجامد - نیز وارد شود.

3. قراردادن عمدی گروه در معرض شرایط حیاتی‌ای که به زوال مادی کلی یا جزئی آن منتهی شود: گاه کشتار جمعی با مرگ تدریجی انسان‌ها در شرایط دشوار زیست گروهی تحقق می‌یابد. این شرایط ممکن است به گونه‌ای باشد که بهداشت، ایمنی و سرانجام تندرستی افراد گروه را به مخاطره افکند، مانند آنچه در برخی اردوگاه‌های مهاجران یا تبعیدشدگان رخ می‌دهد؛ از این‌رو کارهایی مانند نرساندن آذوقه در سال‌های قحطی اگر به قصد نابودی گروه‌های انسانی صورت گیرد، کشتار جمعی به شمار می‌رود.

4. اقداماتی که برای جلوگیری از تولید نسل صورت گیرد: جلوگیری از تولید مثل به طوری که به اضمحلال گروه منجر شود، ممکن است شکل‌های مختلفی به خود گیرد. جداسازی مردان و زنان و منع ازدواج آن‌ها با یکدیگر، سترون‌سازی اجباری و تسبیب سقط جنین، شناخته‌شده‌ترین تدابیری است که انقراض نسل را آسان‌تر می‌کند.

5. انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر: انتقال اجباری کودکان چه به صورت کوچاندن و چه ربودن، آثار گوناگونی به دنبال دارد. یکی از این آثار، تغییر فرهنگ کودکان به گونه مطلوب انتقال‌دهندگان است. بدین‌سان انسجام درونی با زوال هویت گروه رفته‌رفته سست می‌شود و مقدمه انهدام آن فراهم می‌شود. البته دلیلی که این امر در کنوانسیون آمده و مورد منع قرار گرفته است، امکان قرارگرفتن کودکان در شرایط نامناسب زندگی و تهدید حیات آنان است (آقایی جنت‌مکان، 1389: 160-150).

شیوه‌های نسل‌کشی که در کنوانسیون شناخته شده، در این موارد قابل تحقق است و صور دیگر مانند فرهنگ‌زدایی جمعی با اقداماتی همچون تخریب بناها، سوزاندن کتاب‌ها، جلوگیری از نشر زبان قومی و غیره در قلمرو اعمال مندرج در ماده 2 کنوانسیون شناخته نشده است. نکته دیگر آنکه وقوع کشتار جمعی هم به صورت فعل قابل تحقق است هم ترک فعل. قراردادن گروه در شرایط غیرانسانی زندگی می‌تواند ارتکاب ژنوساید به صورت ترک فعل باشد. همچنین برخی عقیده دارند مورد دیگر از ترک فعل وقتی است که مقامات مسئول با سکوت و تجاهل، از کشتار در حال وقوع جلوگیری نمی‌کنند (اردبیلی، 1383: 76).

ماده 2 کنوانسیون تصریح می‌کند ژنوساید باید «به قصد نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی از این لحاظ ارتکاب یابد». بر این اساس، احراز مجرمیت را موکول به تفحص درباره قصد و انگیزه جرم کرده است؛ از این رو می‌توان گفت مشخصه ژنوساید عنصر روانی آن است، زیرا در فقدان قصد نابودکردن اعضای یک گروه، اعمال مذکور در ماده 2 کنوانسیون، ممکن است جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی در اوضاع خاص توصیف شود.

گفتنی است ژنوساید با حمله به یک گروه محقق می‌شود؛ با این همه ضرورتی ندارد که این حمله پُرشمار یا گسترده باشد یا محصول طرحی پیشین یا در تعقیب یک سیاست باشد (ابراهیمی، 1390: 37)؛ از این رو می‌توان گفت کشتار جمعی از جرایم عمدی است و برای تحقق آن وجود قصد به

معنای آگاهی و یقین، بر حصول نتیجه مغایر با موازین قانونی ضرورت دارد. هرچند این شرط لازم به نظر می‌رسد ولی در ارتکاب جنایت کشتار جمعی کافی نیست. علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص نیز در تحقق این جرم شرط دانسته شده است و آن نابودی تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، نژادی یا مذهبی است (پوریافرانی، 1390: 174).

کنوانسیون منع ژنوساید، موارد دیگری را نیز در ارتکاب این جرم شناسایی کرده و قابل مجازات دانسته است که در ماده 3 این کنوانسیون مشاهده می‌شود. این افعال عبارتند از:

1. تبانی به منظور ارتکاب کشتار جمعی: کسانی که به قصد ارتکاب کشتار جمعی با هم توافق کنند و در اجرای آن، طرح واحدی سازمان دهند، یکایک مسئول تمام اعمالی شناخته می‌شوند که در اجرای طرح مجرمانه ضروری بوده است؛ حتی اگر خود در اجرای آن شرکت نداشته و از آن بی‌اطلاع باشند.

2. تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب کشتار جمعی: در تحقق تحریک دو شرط لازم دانسته شده است: نخست آنکه مستقیم باشد یعنی موضوع کشتار جمعی به روشنی و به وضوح ابراز شده باشد؛ دوم آنکه علنی باشد یعنی آشکارا و به هر وسیله‌ای عموم را به کشتار جمعی فراخواند. پرسش اینجاست که تبلیغ رسانه‌های گروهی در ایجاد حس منفی یا برتری‌جویی نسبت به گروه‌های نژادی، قومی یا دینی و ملی در زمره بحث تحریک دانسته می‌شود؟ در این باره دیده شده مقررات جزایی برخی کشورها مانند سوئد، دانمارک، نروژ و لهستان چنین تبلیغاتی را ممنوع دانسته است و لذا تمایل به محکومیت چنین تبلیغاتی وجود دارد.

3. شروع به کشتار جمعی: در اینکه چه مقدار از اعمال مربوط به جرم باید انجام شود تا شروع به جرم تحقق یابد، اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد این امر با توجه به ماده 5 کنوانسیون به عهده قانون داخلی است.

4. البته در بند (و) قسمت 3 ماده 25 اساسنامه دیوان، شروع به جرم تعریف شده است که بر اساس آن، هر شخصی برای ارتکاب اعمالی که طبیعتاً شروع به جرم محسوب می‌شود تلاش کرده باشد، درحالی‌که جرم به دلیل شرایطی خارج از اراده وی انجام نشود، مطابق اساسنامه مجازات خواهد شد.

5. معاونت در کشتار جمعی: فرض معاونت زمانی صحت پیدا می‌کند که عمل اصلی کشتار جمعی محقق شده یا دست‌کم شروع به اجرا شده باشد. بنا بر تعریف، تعیین مصادیق معاونت در جرم نیز بر عهده قانون داخلی کشورهاست (محاسب، 1386: 26).

3. نگاهی به میانمار

برمه یا اتحادیه جمهوری میانمار با حدود 50 میلیون جمعیت، کشوری است در آسیای جنوب شرقی که از شمال شرقی با چین، از شرق با لائوس، از جنوب شرقی با تایلند، از غرب با بنگلادش و از شمال غربی با هند، مرز مشترک دارد و از جنوب غربی با خلیج بنگال و از جنوب با دریای آندامان محصور است. میانمار با مساحت 678500 کیلومتر مربع، دومین کشور بزرگ آسیای جنوب شرقی است. این کشور 1900 کیلومتر مرز آبی دارد. سه رشته‌کوه اصلی در میانمار وجود دارد که هر سه از شمال (هیمالیا) به جنوب کشیده شده‌اند. مذهب رسمی این کشور «بودا» است، ولی ادیان دیگری از جمله اسلام نیز در این کشور بزرگ گسترش دارد.

در سال 1824 برمه توسط بریتانیا اشغال و ضمیمه حکومت هند، مستعمره بریتانیا شد. در سال 1937 بریتانیا برمه را به همراه منطقه «آراکان» که اکنون به آن راخین نیز می‌گویند، مستعمره‌ای جدا از حکومت هند خواند و آن را برمه بریتانیا نام نهاد. تا اینکه در سال 1948 بریتانیا اجازه داد تا برمه استقلال یابد و از آن زمان به میانمار تغییر نام یافت.

نظامیان برمه پس از کودتای 1962 توسط ژنرال ن‌وین که منجر به سرنگونی دولت غیرنظامی نخست‌وزیر او نو شد، حاکمیت را در این کشور به دست گرفتند. از آن زمان، رهبری میانمار تحت کنترل رهبر نظامی درآمد. این شرایط تا سال 2011 ادامه داشت. زمانی که شورا به دنبال انتخابات سال 2010 منحل شد، مراسم تحلیف ریاست جمهوری دولت غیرنظامی برگزار شد. این در حالی بود که شورای نظامی و نظام کنونی میانمار در مسیر توسعه و پیشرفت این کشور قدمی برنداشته و رسیدن رقم رشد اقتصادی کشور به 2/9 درصد در سال و تعطیلی تمامی دانشگاه‌های این کشور تا به امروز، بیانگر همین مطلب است.

از نظر تقسیم‌بندی، میانمار به چندین استان مهم تقسیم می‌شود که از جمله این استان‌ها، «راخین» است. در این استان بیش از هشتصد هزار مسلمان در کنار بوداییان زندگی می‌کنند که بر اساس اطلاعات منتشره، زبان رسمی آن‌ها نیز «فارسی» است. مسلمانان علاوه بر حضور در راخین، در شهرها، روستاها و استان‌های دیگر میانمار نیز زندگی می‌کنند اما چون در این کشور دین بودا حاکم است، مسلمانان همواره به علت «گرایش زیاد پیروان بودا به اسلام»، در فشار و سرکوب به سر می‌برند. تاریخ گسترش اسلام در میانمار به قرن نخست هجری برمی‌گردد. پس از ظهور اسلام و

گرایش اعراب و ایرانیان به اسلام، دریانوردان عرب و ایرانی مسافرت‌های دریایی خود را به طریق قبل ادامه می‌دادند و در مسیر خود دست به تبلیغ و دعوت مردم به اسلام می‌زدند. بعدها بازرگانان مسلمان از مسیرهای زمینی که از منطقه غربی میانمار و ایالت آراکان می‌گذشت، به مناطق غربی چین سفر می‌کردند. بسیاری از این افراد، در منطقه حاصلخیز و مستعد ساحلی آراکان اقامت گزیدند و نخستین مناطق مسلمان‌نشین را ایجاد کردند. تاجران چینی در نوشته‌های خود از مناطق ایرانی‌نشین در مرزهای بین میانمار و یونن (ایالتی در جنوب غربی چین) در قرن سوم میلادی یاد کرده‌اند (www.hamshahronline.ir).

در بررسی تاریخچه مشکلات مسلمانان میانمار می‌توان مشاهده کرد که کشتار مسلمانان این کشور به پنج دهه اخیر برمی‌گردد. دولت نظامی میانمار در همبستگی و همراهی با بوداییان افراطی منطقه راخین، دست به کشتار مسلمانان در دهه‌های گذشته زدند. این تبعیض نژادی در واقع سیاست دولت میانمار از سال 1952 میلادی است. در سال 1982 قانون حقوق شهروندی به تصویب رسید که به واسطه آن، از میان 144 قومیت موجود در میانمار 135 قومیت حق شهروندی دریافت کردند و 9 دسته از اقوام اقلیت از حق شهروندی محروم شدند که بزرگ‌ترین این قومیت‌ها، قوم «روهینگی» بوده است که مسلمان هستند. (www.rasanews.ir).

4. دلایل بحران 2012-2016

دولت مرکزی از سال‌ها پیش به علت گسترش اسلام در این کشور، این دین را از لیست اقلیت‌های مذهبی میانمار حذف کرد و مسلمانان را زیر فشار و ارباب قرار داد؛ فشارهایی که نتیجه آن آتش‌زدن مساجد و قتل عام مسلمانان این کشور توسط پیروان بودا بود. کارشناسان امور بین‌الملل می‌گویند، «دولت مرکزی میانمار و بوداییان میانمار، اسلام را مذهبی وارداتی می‌دانند و با مسلمانان ستیز می‌کنند.

بیش از سه میلیون تن از جامعه پنج‌میلیون نفری میانمار را مسلمانان تشکیل می‌دهند اما در این کشور حتی اقلیت مذهبی نیز تلقی نمی‌شوند تا از «حقوق اولیه» برخوردار باشند (www.fardanews.com). در سال 1992 برمه حدود سیصد هزار نفر از مسلمانان را به بنگلادش کوچ داد. این دولت، سیاست ریشه‌کنی را در مورد مسلمانان به کار برده است و می‌کوشد با برنامه‌های تنظیم خانواده، جمعیت بازمانده از آن‌ها را محدود و محدودتر کند. برای مثال، ازدواج

دختر مسلمان پس از 25 سالگی و پسر مسلمان پس از 30 سالگی ممنوع شده است. دولت، جوانان و به‌ویژه تحصیل‌کرده‌های مسلمان را دستگیر می‌کند و به نقطه نامعلومی می‌برد. حمله نسبت به مسلمانان از ژوئن 2012 (ماه رجب) به بهانه کشته‌شدن یک بودایی، به اوج خود رسید و مفهوم کامل یک نسل‌کشی را به خود گرفت و فجایعی را رقم زد که توجه جامعه جهانی را می‌طلبید؛ نه آنکه بار دیگر با سکوت کشورها و سازمان ملل بر آمار کشته‌شدگان افزوده شود.

آمار رسمی نشان می‌دهد در این وقایع بیش از بیست هزار مسلمان در میانمار کشته شده‌اند و به بیش از پنج هزار زن تجاوز شده است. منابع غیررسمی آمار کشته‌ها را تا 52 هزار نفر نیز تخمین زده‌اند (www.farsnews.com). اینکه تعداد کشته‌شدگان در منطقه روهینگیا دقیقاً چه میزان است، در تحقق جنایت نسل‌زدایی تأثیری ندارد، زیرا بر اساس ماده (6) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، «تفاوتی نمی‌کند که تعداد قربانیان نسل‌زدایی یک نفر یا بیشتر باشد، کافی است این افراد به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی خاص تعلق داشته و مرتکب، قصد نابودی کلی یا جزئی گروه مورد نظر را به دلیل برخورداری از این ویژگی‌ها داشته باشد» (کریانگ ساک، 1383: 139-137). بودایی‌های افراطی در حایل مردان مسلمان را قتل‌عام و به زنان و دختران تعرض می‌کنند. دولت این کشور نیز اعلام کرده است که مسلمانان، شهروند این کشور نیستند و در عمل فضا را برای خشونت‌طلبان فراهم کرده است (www.armageddon.ir).

5. بررسی و احراز شرایط و عناصر جرم نسل‌کشی

عناصر جرم نسل‌کشی در مقدمه بیان شد. برای احراز وقوع این جرم در میانمار و قائل‌شدن به اینکه کشتارهای رخ داده از ساختار و عناصر این جرم پیروی می‌کنند، باید وقایع را با عناصر جرم نسل‌کشی تطبیق داد. در اینجا با توجه به گزارش‌های موجود به بررسی این امر می‌پردازیم.

5-1. کشته‌شدن مسلمانان اراکان

کشتار مسلمانان روهینگیا، مصداق بند (الف) ماده (2) کنوانسیون منع ژنوساید (1948) است. با توجه به اوصاف مقرر در گفتار پیشین، در این موضوع، عنصر مادی جنایت نسل‌زدایی صرف‌نظر از تعداد کشته‌شدگان، محقق شده است. ضمن آنکه سازمان دیده‌بان حقوق بشر که نهادی غیردولتی به شمار می‌رود، در گزارش 27 اکتبر خود آورده است: «دولت میانمار ابتدا اعلام کرد در حمله‌های اخیر بیش از

2800 خانه سوزانده و 112 نفر نیز کشته شده‌اند اما بعدتر این تعداد را به 64 نفر کاهش داد. این در حالی است که بر اساس گفته‌های شاهدان این حوادث، آمار کشته‌شدگان چندین برابر این میزان است و دولت برمه، پیش از این نیز سعی در کمتر جلوه دادن تلفات داشته است (www.hrw.org).

2-5. تعلق کشته‌شدگان به گروه قومی و مذهبی خاص

با توجه به آنچه در زمینه‌های بروز بحران مطرح شد، درگیری‌ها ریشه قومیتی - مذهبی داشته و دو گروه مسلمانان روهینگیا در مقابل بودایی‌های اراکان به اعمال خشونت علیه هم پرداخته‌اند؛ از این رو می‌توان مسلمانان روهینگیا را گروه هدف محسوب کرد؛ ضمن اینکه منطقه‌ای که در گزارش دیده‌بان حقوق بشر بر اساس تصاویر ماهواره‌ای نابود و تخریب شده و مورد حمله قرار گرفته بود، در شهر کیائوکپیو در ایالت راخین قرار دارد که بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، ناحیه‌ای است که بیشتر مسلمانان روهینگایی در آن سکونت دارند (www.hrw.org).

این مطلب، تعلق گروه هدف را به گروه مذهبی و قومی خاصی نشان می‌دهد که یکی از چهار گروه مورد حمایت در اساسنامه رم است؛ ضمن اینکه موارد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های تبعیض‌آمیز و بدنام‌سازی علیه این گروه، از سوی مردم و دولت وجود داشته است. مسلمانان روهینگیا نسل‌ها در ایالت راخین زندگی کرده‌اند ولی ساکنان راخین و دیگر مناطق میانمار، آن‌ها را مهاجران غیرقانونی می‌دانند که از بنگلادش آمده‌اند و شایسته همدردی یا برخورداری از حقوق‌شان نیستند. بودایی‌های ساکن راخین، عبارت «روهینگیا» را عبارتی ساختگی می‌دانند و برای تحقیر کردن مسلمانان آنان را «بنگال» یا «کالار» یا مردمی از جنوب آسیا می‌نامند. همچنین بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، دولت میانمار مردم قبیله روهینجا را برمه‌ای نمی‌داند و به آن‌ها حق شهروندی نمی‌دهد و از این رو خود را محق می‌داند که هرگونه رفتاری با آن‌ها داشته باشد (www.hrw.org). همه این‌ها حاکی از آن است که خشونت علیه گروه قومی مذهبی خاصی اعمال شده است.

3-5. وجود قصد خاص با توجه به قرائن و شواهد موجود

دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خود در اکتبر 2012 به دنبال انتشار تصاویر ماهواره‌ای از نابودی کامل منطقه مسلمان‌نشین شهر «کیائوکپیو» در ایالت «راخین»، وضعیت مسلمانان این منطقه را نگران‌کننده ارزیابی کرد. بنا بر اعلام این نهاد، طی چند روز و در جریان درگیری‌های میان مسلمانان

و بوداییان در شهر کیائوکپیو، 811 ساختمان و خانه قایقی با خاک یکسان شده و بسیاری از مسلمانان مجبور به فرار به سمت شهر «سیتو» در مرکز ایالت راخین شده‌اند. بر اساس این مستندات، در روزهای منتهی به 25 اکتبر، 35 هکتار از منطقه مسلمان‌نشین اراکان نابود شده است. کارشناسان دیده‌بان حقوق بشر معتقدند این تصاویر آمار دقیقی از میزان کشته‌شدگان را مشخص نمی‌کند، زیرا شمار زیادی از آوارگان مناطق تخریب‌شده با قایق‌های خود به دریا پناه برده‌اند و مشخص نیست چه سرنوشتی در انتظار آنان باشد (www.hrw.org).

از سوی دیگر، اعلام دولت مبنی بر به رسمیت نشناختن حق شهروندی برای مسلمانان روهینگیا و مبارزه راهبان بودایی و رهبران محلی اراکان برای حذف مسلمانان - بنا بر اظهارات‌شان که بدان اشاره شد - همه حاکی از وجود سوءنیت خاص در ازبین‌بردن و حذف این گروه خاص در پس این کشتارهاست (Associated Press, 12 December 2016). چنان‌که در پرونده کریستیچ در دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی نیز آتش‌زدن خانه‌ها به منزله اخراج سیستماتیک بیان شده بود که نشان‌دهنده قصد خاص برای نابودی گروه خاصی است (Krstic Trial Judgment, 2001). البته باید گفت اثبات وجود این سوءنیت خاص، بی‌شک نیازمند جمع‌آوری مدارک و شواهد و بررسی دقیق‌تری است که جز با تشکیل گروه‌های تحقیقات و کشف و شهادت شاهدان امکان‌پذیر نخواهد بود.

4-5. چهارچوب الگوی آشکار رفتارهای مشابه

درگیری‌ها و ناآرامی‌ها در پایتخت اراکان در میانمار، در دو مرحله ادامه یافت. موج اول، موجب کشته‌شدن و بی‌خانمانی تعداد زیادی از مسلمانان روهینگایی شد و پس از گذشت کمتر از سه ماه از آرامش نسبی برقرارشده، خشونت‌ها و ناآرامی‌ها دوباره به منطقه بازگشت. ادامه کشتارها و تخریب و سوزاندن خانه‌ها در یک طیف زمانی ادامه‌دار، وجود الگوهای رفتاری مشابه را تأیید می‌کند؛ ضمن اینکه این حمله‌ها گسترده بوده و با توجه به تحریک‌ها برای اعمال خشونت از سوی بوداییان و همچنین حمایت نیروهای نظامی و دولت، حذف سیستماتیک مسلمانان در حال رخ دادن است.

از سوی دیگر، بر اساس حقوق بین‌الملل کیفری می‌توان دولت میانمار را به دلیل سکوت و حتی در برخی موارد همکاری با بوداییان در جنایت علیه مسلمانان، مسئول دانست، زیرا همان‌گونه که انجام فعل با ویژگی‌های پیش‌گفته موجب تحقق جنایت نسل‌زدایی می‌شود، ترک فعل نیز به تحقق

این جنایت می‌انجامد. بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، نسل‌زدایی می‌تواند هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل صورت پذیرد (کریانگ ساک، 1383: 139-137). حمایت‌نکردن دولت از شهروندان خود و حتی همراهی با بوداییان در انجام این جنایت، مصداق بارز ترک فعل در تعریف یادشده است. رئیس‌جمهور وقت میانمار تین سین به‌طور رسمی اعلام کرده است که جمعیت هشتصد هزار نفری مسلمانان روهینگیا را قومیتی خارجی می‌داند که یا باید در اردوگاه‌های آوارگان متمرکز شوند و یا اخراج شوند.

با توجه به توضیحات داده‌شده، فرضیه مورد نظر این مقاله که کشتار مسلمانان روهینگیا مصداق بارز نسل‌زدایی در حقوق بین‌الملل کیفری است، به اثبات می‌رسد، اما نکته قابل توجه در این بحث، شناسایی وضعیت حقوقی میانمار با توجه به موازین حقوق بین‌الملل است.

نکته نخست اینکه گرچه میانمار به کنوانسیون منع ژنوساید پیوسته اما آن را با حق شرط در مورد ماده ششم پذیرفته است. ماده ششم بیان می‌دارد: «اشخاص متهم به ارتکاب ژنوساید یا یکی از دیگر اعمال مشروحه در ماده سوم، به دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده و یا به دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشند، جلب خواهند شد». از سوی دیگر، اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی نیز اصولاً منوط به آن است که مسئله مربوط به سرزمین یا اتباع دول عضو باشد (مگر موارد خاص مانند اعلامیه موردی کشور غیرعضو یا تصمیم شورای امنیت)، درحالی‌که دولت میانمار از دولت‌های عضو اساسنامه رم نیست و از این جهت دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیت مداخله در جنایات میانمار را ندارد.

گرچه میانمار از امضاکنندگان معاهده بین‌المللی حقوق بشر نیست، ولی با توجه به اهمیت موازین این معاهده، واقعیت این است که کشوری هم که عضو معاهده نباشد، رها و دور از تعهدات آن در احترام به حقوق بنیادین بشر نیست و از این رو برای تمام کشورها الزام‌آور است. به‌علاوه، میانمار از امضاکنندگان کنوانسیون درباره حقوق کودکان، کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع ژنوساید، کنوانسیون ژنو و کنوانسیون منع کار اجباری نیز هست که بر اساس موازین این کنوانسیون‌ها می‌توان الزام این دولت را به رعایت موازین مقرر بین‌المللی درخواست کرد (Ten Veen, 2011: 13-14).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد، با بیان پیشینه اختلاف‌ها و با توجه به گزارش‌های سازمان دیده‌بان حقوق بشر، به بررسی وقوع یا عدم وقوع نسل‌زدایی در میانمار پرداخته شود و وقایع رخ داده با عناصر این جرم در سند عناصر جرایم تطبیق داده شود. این نکته را باید پذیرفت که با توجه به اهداف و اصول و رویه‌ای که حقوق بین‌الملل دارد و با شرایط و حقوق داخلی متفاوت بوده و فاقد مرزبندی‌هایی است که جرایم در حقوق داخلی دارند، تفسیر موسع این عناصر اختصاصی با توجه به اوضاع و احوال و شرایط پیش‌آمده امکان‌پذیر است. حتی اگر قائل به تطبیق کامل و جامع این عناصر با وقایع رخ داده نباشیم، آنچه مهم است این نکته است که ظن وقوع نسل‌کشی در این کشور قوی است و توجه و بررسی و ارجاع آن به دادگاه کیفری بین‌المللی از سوی سازمان ملل، شورای امنیت یا دادستان این دادگاه را می‌طلبد و احراز این جرم و تطبیق وقایع با عناصر جرم نسل‌زدایی و برقراری عدالت را باید به قضات دیوان سپرد. سکوت و بی‌کیفرماندن مجرمان می‌تواند بحران‌ها و کشتارهای مشابهی را در آینده سبب شود.

در زمان طرح واژه نسل‌کشی و اصرارهای لمکین به او گفته می‌شد فرض کنیم کشتار جمعی هم به‌عنوان جرم ثبت شد، فایده‌اش چیست؟ آیا تکه‌ای کاغذ می‌تواند جلوی هیتلرها و استالین‌های آینده را بگیرد؟ او که به هدفش ایمان داشت پاسخ می‌داد: «تنها انسان است که قانون دارد. قانون را باید به وجود آورد. این ماییم که باید آن قانون را به وجود آوریم». وی انتظار نداشت با تهیه فهرست جرایم و تصویب آن‌ها بتوان از وقوع‌شان جلوگیری کرد، اما معتقد بود اگر قانون جای خود را بیابد، دیر یا زود تأثیرش را خواهد گذاشت (پاور، 1385: 77). او استدلال می‌کرد زمان لازم است تا رهبران جهان نه تنها به ارزش اخلاقی بلکه به سودمندبودن مجازات عاملان نسل‌کشی نیز پی ببرند. کنوانسیون ابتدا کمک می‌کرد تا محکمه افکار عمومی، جنایات انجام‌شده را محکوم کند، آن‌گاه دادگاه‌های داخلی با اعلام جرم علیه افراد مظنون به اجرای نسل‌کشی که از قضا از میان خودشان بودند، کار را ادامه می‌دادند و سرانجام سال‌ها بعد، جهان آماده می‌شد تا در یک نهاد جزایی بین‌المللی، مجرمان تقصیرکار را مجازات و سلب صلاحیت کرده و از نسل‌کشی‌های آینده جلوگیری کند.

در بحث پیشگیری باید توجه داشت برای جلوگیری از وقوع جرایم مبتلابه یک جامعه، باید آن جرم را شناخت و به عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری آن توجه داشت تا بتوان از وقوع آن پیشگیری

کرد. در پیشگیری از ژنوساید نیز باید به ویژگی‌های آن توجه کرد، مانند اینکه تعداد قربانیان بسیار است و مسئول ارتکاب آن معمولاً دولت‌ها یا تشکیلات قدرتمند هستند، اما بیش از هر چیز آنچه ضرورت یک نسل‌کشی است، ایدئولوژی مربوط به کشتار جمعی است. چنین ایدئولوژی‌هایی ژنوساید را امری طبیعی، ضروری، عقلانی یا توجیه‌پذیر می‌سازند. برای درک این امر باید فهمید چرا برخی ژنوساید را راهی عقلانی می‌دانند و قربانیان را بخشی از مشکل به حساب می‌آورند؟

ایدئولوژی مربوط به مرتکبان ژنوساید ممکن است قربانی را از نژاد انسانی مستثنی بدانند و موجودی پایین‌تر از انسان و ناشایست برای زندگی دانسته شود؛ از این رو به نظر می‌رسد برای پیشگیری از این جرم، آماده‌کردن مردم جامعه برای تحمل‌نکردن چنین مطلبی، ضرورت دارد، زیرا عاملان اجرا در نهایت از میان مردم هستند؛ به عبارتی اگر جامعه‌ای خشونت‌زده نباشد و از نظر روانی آماده ارتکاب چنین جنایاتی نباشد یا حس نفرت نسبت به گروهی در آنان نهادینه نشده باشد یا تمایلات برتری‌جویانه نسبت به گروهی در جامعه در آن‌ها شکل نگرفته باشد، استفاده از آنان در ارتکاب این جنایات ممکن نخواهد بود؛ از این رو دولتی که مرتکب ژنوساید می‌شود، نه تنها به پیشگیری از این جرم تمایل ندارد بلکه برای مهیاکردن مردم برای قبول و اجرای نظر خود تلاش خواهد کرد و ذهن جامعه را برای باورکردن حقانیت عملش آماده می‌سازد؛ امری که در این روزها در مورد جنایات میانمار دیده می‌شود. نیروهای نظامی خودی یا بیگانه قاتل نیستند بلکه خود مردم و شاید همان دوستان و همسایگان دیروز بودند که امروز با نفرت به تماشای ریختن خون مسلمانان کشورشان می‌نشینند؛ بنابراین مهم ایجاد باور و اعتقاد نادرست در میان مردم ساده‌اندیش است که در عمل به شکنجه و کشتار می‌انجامد.

این جنایات‌ها علیه مسلمانان میانمار در حالی صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد در قبال آن خیزشی عمومی و خواست بین‌المللی از سوی مسلمانان جهان مورد نیاز است. از جمله اقداماتی که در این زمینه قابل پیشنهاد است، عبارتند از:

1. ایجاد راه‌حلی ریشه‌ای برای مسئله مسلمانان میانمار و به‌ویژه مسلمانان منطقه اراکان؛
2. اعزام ناظران مستقل بین‌المللی و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب به منظور کشف حقایق و آغاز فعالیت حقوق‌دانان به‌ویژه مسلمان برای شکایت از جنایات سازمان‌یافته علیه بشریت در این منطقه و انجام تحقیقات سالم درباره جنایات صورت‌گرفته و محاکمه عاملان؛

3. تشکیل کمیته حل اختلاف متشکل از رهبران اسلام و بودا برای رسیدگی به اختلاف‌ها به دور از بازی‌ها و روندهای سیاسی و با در نظر گرفتن مصالح جامعه میانمار؛
4. جبران خسارات وارده به مسلمانان و بازسازی روستاها و خانه‌های تخریب‌شده و مساجد و مدارس که به آتش کشیده شده‌اند؛
5. حمایت از زنان در برابر تجاوزهای جنسی و هتک حرمت‌ها، توقف بازداشت و غارت اموال مسلمانان، آزادی زندانیان و برداشتن حصار از روستاها؛
6. اقدام در جهت پایان دادن و توقف حمله‌های سرکوبگرانه مشابه از سوی بودایی‌ها و نیروهای امنیتی؛
7. اطلاع‌رسانی به جهانیان و سازمان‌های بین‌المللی با گردآوری مستندات تصویری درباره کشتارهای دسته‌جمعی صورت گرفته و نسل‌کشی علیه مسلمانان تا در سایه سانسور خبری و از دید جهانیان مخفی نماند و توجه حداکثری جهانیان برای مطالبه برخورد هرچه سریع‌تر با این جنایت‌ها جلب شود؛
8. در انتها سازمان ملل با اجبار دولت میانمار به تصویب قانونی در مجلس مبنی بر شناسایی اقوام مسلمان به عنوان شهروندان این کشور، تا حد زیادی به تبعیض نسبت به مسلمانان پایان خواهد داد (Milbrandt, 2001: 65).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- آقایی جنت‌مکان، حسین (1389)، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران: جنگل، چاپ سوم.
- ابراهیمی، علیرضا (1390)، حقوق جزای بین‌الملل، قم: آیین احمد.
- اردبیلی، محمدعلی (1383)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: میزان.
- پاور، سامانتا (1385)، معضلی برخاسته از جهنم قرن نسل‌کشی‌ها، ترجمه مارینا بنیاتیان، تهران: چشمه.
- پوریافرانی، حسن (1390)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: جنگل، چاپ سوم.
- کریانگ ساک کیتی شیایزری (1383)، حقوق بین‌الملل کیفری، مترجمان: بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، تهران: انتشارات سمت.
- میرمحمدصادقی، حسین (1392)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: میزان، چاپ چهارم.
- محاسب، مهین‌دخت (1386)، کشتار جمعی، تهران: گنج دانش.

- Associated Press (4 December 2016), "Malaysia PM urges world to act against 'genocide' of Myanmar's Rohingya", *The Guardian*, Retrieved 12 December 2016.
- Bell-Fialkoff, Andrew (1993), "Council on Foreign Relations", *Journal of Foreign Affairs*, 72, No. 3.
- Jay Milbrandt, "Tracking Genocide: Persecution of the Karen in Burma", *Texas International Law Journal*, Vol. 48.
- Krstic Trial Judgment, ICTY, Case No. IT-98-33-T, 02 August 2001, para 595.
- Rianne Ten Veen (2011), *Myanmar Muslims: The oppressed of the oppressed*, IHRC, 2111.
- Human Rights Watch (2012), "Burma: New Violence in Arakan State", October 27, available at <http://www.hrw.org/news/2012/10/26/burma-new-violence-arakan-state>, last visited: 2012/12/10
- http://www.aftabir.com/articles/view/art_culture/cinema/c5_1343466111
- [http://www.armageddon.ir/vdcca1q482bq4.la2.html/lastvisited: 5/29/2013](http://www.armageddon.ir/vdcca1q482bq4.la2.html/lastvisited:5/29/2013)
- [http://degarban.ir/fa/?p=2136/Last visited: 2013/3/8](http://degarban.ir/fa/?p=2136/Last%20visited:2013/3/8)
- <http://www.fardanews.com/fa/news/210153>
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=1391042600976>
- [http://www.hamshahrionline.ir/details/177732/last visited: 5/20/2013](http://www.hamshahrionline.ir/details/177732/last%20visited:5/20/2013)
- [http://myanmar.blogfa.com/last visited: 5/20/2013](http://myanmar.blogfa.com/last%20visited:5/20/2013)
- <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=133242>
- [http://www.tabnak.ir/fa/news/258181/last visited: 4/10/2013](http://www.tabnak.ir/fa/news/258181/last%20visited:4/10/2013)
- <http://www.aa.com.tr/fa/vg/2017/2/10>